

Ātashbaygīs: Their Origin and the Place of their School

Ardashir Munazzami*

(Received on: 2018-03-09; Accepted on: 2019-08-28)

Abstract

Aside from some of their roots and tendencies, it is right to consider People of the Truth (*Ahl al-Haqq*) as an old strand of Islam, some of whose thoughts and practices have Shiite traces. Although all of their groups of families have been similarly considered and judged as “People of the Truth” and are said to have affinities with other religions, a reading of their written thoughts reveals deeper findings, indeed. This paper seeks to show that Ātashbaygīs are one of the eleven families of the People of the Truth: while they believe in doctrines traditionally held by the People of the Truth, their fundamental beliefs are based on Twelver Shiism. They seek to obtain the truth by surveying the layers of ethics and mysticism via reflections on Imam ‘Ali’s teachings. Moreover, the inquiry indicates their naming, origin, and connection with the People of the Truth and Musha‘sha‘iyya. The paper deploys a descriptive-analytic approach to show who they are, where they are, and what they believe.

Keywords: People of the Truth (*Ahl al-Haqq*), Ātashbaygīs, Lak, Lorestan, Kermanshah.

* Assistant professor, Department of Islamic Doctrines, University of Lorestan, Khorram Abad, Iran, monazami.a@lu.ac.ir.

خاستگاه و جایگاه مسلک آتش بیگی

اردشیر منظمی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶]

چکیده

اهل حق را گذشته از برخی ریشه‌ها و گرایش‌ها، می‌زید روندی کهن و بالیده بر بستر اسلام بدانیم که بسامدی از پندار و کردارشان نشان از اندیشه‌های شیعی دارد. با اینکه همه دسته‌های خاندانی آنان را به نام یکسان اهل حق دیده و داوری کرده‌اند و گونه‌ای از هموندی را میانشان با دیگر ادیان بازگفته‌اند، راستی را، به نوشتار خواندن اندیشه‌های آنان هویدای یافته‌های ژرف‌تری است. پژوهش پیشا روی بر آن است تا نشان دهد که آتش بیگیان یکی از دوده‌های یازده‌گانه این گروهند که افزون بر جای داشتن در میان باورداشته‌های اهل حق، در بنیاد باورها بر مذهب شیعه دوازده‌امامی بوده، می‌کوشند تا با پیمایش لایه‌های اخلاق و عرفان از راه ویرایی (تمرکز) بر آموزه‌های امام علی به حقیقت دست یازند. افزون بر آن، جستار از نام‌واژه، خاستگاه و پیوند آنان با اهل حق و مشعشعیان نشان می‌برد. این کاوش در تلاش است تا به شیوه گزارشی - پردازشی بنمایاند که اینان کیانند، در کجایند و بر چیستند.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، آتش بیگی، لک، لرستان، کرمانشاه.

۱. پیش‌گفتار

۱-۱. ارزش پژوهش

باورشناسی اهل حق، همانند بسیاری از برایندها (مفاهیم) یا نام‌های دینی، سخت نیازمند روشن‌سازی و آشکارشناختی مفهومی و موضوعی است. اهل حق نامی که بسیاری شنیده و شناخته‌اند و فراوان به کارش می‌برند؛ اما به هنگام بیان آوردن یا تعریفش از بازخوانی آن فرومانده، اگر آن را در تعریف به تحریف نبرند، به گرداب فروکاستی می‌افتند. بودگی همسانی‌های فراوان در اندیشه، باور یا آیین‌های اهل حق یا تیره‌ای از آنان، همچون آتش‌بیگیان، داوری درباره ایشان را از سوی برخی پژوهشگران به یکسانی و دریافت از جریان‌های دینی همچون هندو، زرتشت، مانی، یهود، مسیحیت، تصوف و غالیان کشانده است، حال آنکه این جماعت، به‌ویژه آتش‌بیگیان، خود را جریانی مانا و سیال از آغاز آفرینش تاکنون می‌دانند که بیشترین تأثیر را از اسلام، و به تعبیر پژوهشگرانی همچون مینورسکی، ایوانف، صدیق‌زاده، مکری و الهی از مذهب شیعه، پذیرفته‌اند. بودگی هسته معنایی همسان میان برخی آموزه‌ها و آیین‌های اهل حق و نیز آتش‌بیگیان با دیگر ادیان و مذاهب، آن‌گونه که بسیاری از پژوهشگران این گستره بازجسته‌اند، نکته‌ای نیست که بشود به آسانی از کنار آن گذشت؛ اما این‌گونه هم نیست که همه این همسانی‌ها را فقط گونه‌ای از دریافت‌داشتگی (اقتباس و توارد) به دیده آوریم، بلکه یک نمود آن را نیز باید در «خاستگاه جاویدان یکسان» (نصر، ۱۳۸۷: ۷۷) میان ادیان و مذاهب نگریست. چراکه به پنداشت دانشمندان، قدمت یک آموزه دینی در یک باور پیشین دلیلی برای دریافت‌داشت یک آموزه در دین پسین است که چنین نگرشی راه را بر پژوهش‌های پسان خواهد بست؛ همان‌گونه که در اندیشه یهود «نگرش اقتباس گسترده اسلام از این دین دیده می‌شود» (هیوم، ۱۳۶۹: ۳۱۰). هرگز نباید از یاد برد که ادیان بسیار پیچیده‌تر از آنی هستند که کاملاً به تصرف خرد یک پژوهشگر درآیند؛ زیرا «دین قابل رؤیت نیست» (اسمارت، ۱۳۸۸: ۷). آنچه از دین به دیده می‌آید، آیین است نه اصل دین تا چه رسد به اینکه یک روند دینی بخواهد اندوخته‌ها و

داشته‌هایش را پنهان کند که کار بازشناسی آن بسیار دشوار خواهد شد. از این رو شناخت نغزتر، همدلانه‌تر و فراگیرتر اهل حق یک بایستگی (ضرورت) علمی است که گذشته از سود دانشی در گستره نظریک (نظری)، از میان‌برنده بخشی از چالش‌ها و تنش‌هایی است که از کمبود پژوهش‌های دانشی در این بخش برمی‌خیزد؛ هرچند نمی‌توان «نبود تطابق برخی باورها و آیین‌های اینان را با برداشت‌های رسمی و متشرعانه اسلامی» (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۲/۴۱۵) از دیده دور داشت. در این میان، پنداشت آتش‌بیگیان بخشی از اندیشه اهل حق است که به خوانش بیشتری از سوی پژوهشگران نیاز دارد؛ زیرا درباره ایشان کتاب یا جستار خودبسنده‌ای (مستقل) فراهم نیامده و همچنان باور بسیاری از مردم، و گاه پژوهشگران، آن است که آتش‌بیگیان درست همانند دیگر خاندان‌های اهل حق هستند، در حالی که اینان گذشته از باورداشت برخی «از باورهای اهل حق، در اصول و فروع بر مذهب شیعه دوازده‌امامی» (مصاحبه با جناب سید داریوش مشععی، ۱۳۹۶) رفتار می‌کنند. آتش‌بیگیان از یک سو در آن دسته از خاندان اهل حق هستند که پس از «هفت خاندان» نخستین اهل حق (الهی، ۱۳۴۲: ۷۲؛ ملامیری کجوری، ۱۳۷۶: ۴۲) به آنان پیوسته‌اند و از دیگر سو، در برهه‌ای زمانی به مشعشیان سر سپرده‌اند که اندیشه شریعتی - عرفانی بر پایه مذهب شیعی داشته‌اند. از این رو در میان اینان و دیگر اهل حق، در کنار همسانی‌ها، دیگربودگی‌هایی دیده می‌شود. این جستار در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: «آتش‌بیگیان کیستند؟» «آیا اهل حق و آتش‌بیگیان پیوندی دارند؛ پیوندشان چگونه است؟»؛ «خاستگاه تاریخی و جغرافیایی اینان چیست؟».

۲-۱. روش پژوهش

در پژوهش‌های دانشی و دانشگاهی «پژوهش درباره دین کاری علمی است، نه عملی دینی» (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱). اساس این پژوهش‌ها چنان نیست که همواره به دفاع از ارزش‌ها بشتابد یا با باورها بستیزد. پژوهشگر نیز در پی فروکاستن یا دروغ‌انگاری آموزه‌های دینی نبوده، نمی‌خواهد رخدادها و اندوخته‌های دینی را «به مؤلفه‌های غیر

دینی بکاهد» (همان: ۲۳)، بلکه بر آن است تا به کاوش، گزارش، پردازش و ارزیابی برآیند یا پرسانه‌ای (مسئله) دست یازد. کم نیستند پژوهشگرانی که درباره اهل حق به پژوهش نشسته‌اند؛ اما بسیاری از آنان از دو حال بیرون نبوده‌اند، یا زبان به ستایش گشوده‌اند که اندکند (الهی، ۱۳۴۹: مقدمه؛ افضل‌شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۱۳) یا دهان به سرزنش شایگان کرده‌اند که پرشمارند (قبادی، ۱۳۵۹: ۴۸-۴۹؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۴۳؛ خدابنده، ۱۳۸۸: مقدمه؛ صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳). اما راستی را، برخی از پژوهشگران گمان خویش از اهل حق را ستوده یا نکوهیده‌اند؛ زیرا بهره‌گیری از زبان جانبدارانه و نه برکنارانه، نه زبینه محیط‌های دینی است و نه درخور گستره‌های دانشگاهی. جز این باشد، مهر و کین به میان آمده، کیان پژوهش بر باد است. از سوی دیگر پرتو‌گرایش عرفانی در میان باورهای اهل حق آتش‌بیگی کار شناخت آنان را تا اندازه‌ای دشوار می‌کند؛ چندانکه گونه‌ای از دریافت‌های «جزئی‌نگرانه و فروکاهشی در تحلیل» (موحدیان، ۱۳۸۸: ۱۱) برخی از پژوهشگران دیده می‌شود. به هر روی، از آنجا که بسیاری از پژوهش‌های دانش‌های انسانی به دنبال شناخت گروه‌های دینی و به دست دادن تعریفی از آنها است، آرمان این جستار نیز بر همین پایه است و می‌کوشد تا مرز توان، مسلک آتش‌بیگی را بیشتر بشناسد و بشناساند. از این رو چنین نوشتاری در گونه پژوهش‌های شناختی دسته‌بندی می‌شود که به شیوه گزارشی - پردازشی کوشیده بازتابشی از خاستگاه و جایگاه این مسلک را برای شناخت بیشترشان بنمایاند. نگارنده، گذشته از خوانش نوشتارها و کتاب‌های مورد نیاز، چند گفت‌وگو را به شیوه میدانی و با حضور در میان آتش‌بیگیان به فرجام برده است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

با وجود پرشماری کتاب‌ها و جستارهای به سامان آمده درباره اهل حق، دریافتن کمبود پژوهش در این گستره چندان سخت نیست؛ زیرا از یک سو با گروهی روبه‌رویم که تا چندی پیش باورداشت‌هایشان را «سرّ مگو» خوانده، در سینه پنهان می‌داشتند و از دیگر سوی، بسیاری از کتاب‌ها و جستارهای این گستره را مخالفان نگاهشته‌اند که

دستیابی به ژرفای اندیشه اهل حق را دشوار می‌کند. با اینکه زمان فراوانی از به نوشتار درآوردن باورهای اهل حق از سوی پژوهشگران نمی‌گذرد (چیزی تا مرز یک سده؛ دیره المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۶/۲)، شمار این پژوهش‌ها رو به فزونی است که نویدبخش شناخت نغزتر (دقیق‌تر) آنان است. درباره آتش‌بیگیان کار شایانی به انجام نرسیده و در لابه‌لای کتاب‌هایی با نام اهل حق، اشاراتی کوتاه به این مسلک رفته است که این اندک نگاه نیز در جستار نمایانده شده است.

۴-۱. آرمان پژوهش

این نوشتار بر آن است تا نخست بنمایاند که آتش‌بیگیان با آنکه تیره‌ای از خاندان اهل حق هستند، بنیاد و باورهای شیعی به‌روشنی در اندیشه و رفتارشان هویدا است؛ از این رو با کسانی روبه‌رویم که به باورهای چالش‌زا با اندیشه شریعت پایه همچون «خداوندانگاری انسان، زاد و مرگ (تناسخ)، فرود (حلول) و اباحه شریعت پایبند نیستند» (مصاحبه با سید داریوش مشعشی، ۱۳۹۶؛ چراغپوریان، ۱۳۸۹: ۱). دوم، از آن رو که آتش‌بیگیان از تبار اهل حق هستند، شناخت ژرف‌تر اهل حق شناخت بیشتر آتش‌بیگیان را در پی خواهد داشت؛ برگردان آن نیز درست است. سوم نیز آنکه سنت‌کاوی و گفت‌وگوگرایی به روشن‌سازی پیش‌انگاشت‌های مسلک اهل حق آتش‌بیگی و کنار نهادن برخی کژتابی‌ها و فروکاستی‌ها از هر دو سو (مخالف و موافق) خواهد انجامید؛ اما به دلیل کوتاهی زمان جستار، نگارنده در این نوشتار به معرفی آغازین این مسلک در چارچوب نام و خاستگاه نشسته و نیز کوشیده است برای به سخن آوردن برایندها (مفاهیم) از واژگان فارسی بیشتری بهره گیرد.

۲. آتش‌بیگیان

آتش‌بیگیان را به هر نامی که بخوانیم، باید نخست بدانیم که آنان خود را چه نامیده‌اند. چنین برداشتی یکی از پایه‌های دانش دین‌پژوهی نو در نگاه به روندهای دینی است که پژوهشگران به آن توجه کرده‌اند (مشکور، ۱۳۷۲: هفت) که اگر درست صورت نپذیرد،

می‌تواند آغاز چالشی در گزارش‌دهی و شناخت یک باور کهن شود؛ زیرا هرگونه نام‌گذاری گونه‌ای شناختگی (تعریف) از یک برنهاد (موضوع) است. برای نمونه، به‌کارگیری واژه‌ای همچون «علی‌اللهی» که در بسیاری از پژوهش‌ها برای معرفی اهل حق دیده می‌شود، می‌تواند فروکاستی‌هایی در شناخت مسلک اهل حق آتش‌بیگی به فرجام برد (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۹۶). زینبند است یادآوری شود زین پس هرجا نیاز به بهره‌گیری از گزاره «مسلک اهل حق آتش‌بیگی» باشد، برای کوتاه‌نوشت آن به واژه آتش‌بیگیان بسنده می‌شود.

۱-۲. نام واژه

نام فارسی آتش‌بیگی گویای گروهی است که خویش را «مسلک اهل حق آتش‌بیگی» (مصاحبه با مشعشی، ۱۳۹۶) می‌خوانند که در زبان یا گویش «لکی»، آتش‌بگی گفته می‌شود (حسنوند، ۱۳۹۰: ۱۹). «بگ» واژه‌ای ترکی به معنای بزرگ و ارجمند و تخفیفی از واژه بیگ است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۵۶۶/۳؛ معین، ۱۳۸۸: ۶۳۰/۱)؛ هرچند کم نیستند دانشمندانی که بگ را برآمده از واژه پارسی بغ، به معنای خدا، سرور، شهریار می‌دانند (موبد شهزادی، ۱۳۸۶: ۸۹). از این رو آتش‌بیگ یا آتش‌بگ را می‌توان آتشی زندگی‌بخش و ارجمند به ترجمان آورد.

چندان روشن نیست که چه کسی یا چه متنی نخستین بار نام مسلک اهل حق آتش‌بیگی را به کار برده است؛ اما هرچه هست، این نام یادآور «نیای تیره بزرگ» این خاندان است (مدرس چهاردهی، ۱۳۶۸: ۵۸؛ حیدری، ۱۳۷۸: ۱۸). اگرچه بر پایه پیش‌بینی سلطان اسحاق (سحاق)، افزایش خاندان اهل حق از «هفت خاندان به یازده خاندان» (مالامیری کجوری، ۱۳۷۶: ۴۲) را می‌توان نویدبخش نام آتش‌بیگی دانست. برخی از پژوهشگران (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۹) افزون بر دسته‌بندی مشعشیان به دو دسته کهن و نو، نیاک (نیا) آتش‌بیگیان را سید علی فلاح مشعشی، فرزند سید محمد بن فلاح رهبر سلسله شیعی مشعشیان (الحویزی المشعشی، ۱۴۳۰: ۶۶)، و نیاک مشعشیان نو را — که نام آتش‌بیگیان از او آوازه یافته — آتش‌بیگ (آتش‌بگ)، برادر خان الماس (از بزرگان

آتش‌بیگی) و فرزند سید محمدبیگ نوریخس (الهی، ۱۳۴۲: ۶۹)، دانسته‌اند. در پژوهشی دیگر (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۶۲)، افزون بر به‌کارگیری واژه تیره به جای مسلک، سید علی مشعشعی فرزند سید محمد بن فلاح مشعشعی بنیادگذار خاندان آتش‌بیگی خوانده شده است. از نگاه جامعه‌شناختی و دین‌پژوهشی، به‌کارگیری واژه تیره گونه‌ای از فروکاستی را نشان می‌دهد؛ دیگر اندیشمندان نیز در این گستره اصطلاح «تیره آتش‌بیگی» (مدرس چهاردهی، ۱۳۶۸: ۱۵۸) را بازگفته‌اند. از بررسی جستارها و کتاب‌هایی که درباره این مسئله به انجام رسیده (برای نمونه، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*: ۱۵۰/۱۰؛ الهی، ۱۳۴۲: ۷۱؛ مدرس چهاردهی، ۱۳۶۸: ۱۵۸؛ حیدری، ۱۳۷۸: ۱۸) به دست می‌آید که این نام از نام فرزند دوم سید محمدبیگ نوریخس، به نام آتش‌بیگ گرفته شده است. البته این گمانه نیز که این نام‌گذاری به گونه‌ای پیشنهاد سید محمد نوریخس، پدر آتش‌بگ، بوده باشد، از اسناد در دسترس به دست نمی‌آید؛ اما اکنون بزرگان آتش‌بیگی بنیادگذار این مسلک را محمدبیگ مشعشعی می‌دانند که به اشارت وی رهبری این خاندان به فرزند کوچک او، آتش‌بگ، واگذار شده است (مصاحبه با سید داریوش مشعشعی: ۱۳۹۶).

آتش‌بیگیان بینش و منش خویش را «مسلک» می‌خوانند؛ نامی که باردار هیچ‌گونه دسته‌بندی و جدایی از دین اسلام یا مذهب شیعه نیست. اینان خویش را «فرقه» نخوانده‌اند تا دربردارنده چالشی با دیگر هم‌دینان نباشد. نام مسلک که هویدای گونه‌ای از سلوک دینی، کیشی و اخلاقی در کنار دیگر هم‌دینان است را می‌توان با افزایشی در رفتار معنوی ویژه (انیس، ۱۳۹۲: ۴۴۵/۱)، به معنای راه (مسالک، جمع مسلک؛ البستانی، ۱۳۶۴: ۲۵۴)، روش، به روش روحانیت درآمدن (صدری افشار، ۱۳۹۳: ۱۶۳۸/۲) در نزد پژوهشگران دید. مسلک بیش از هر چیز یادآور کوشش استوار برای دست یافتن به باور و رفتاری عرفانی از دین است. در این معنا، سالک راهی ویژه را در مدارج سلوکی از توبه و مجاهدت آغاز می‌کند تا در «خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف، رجا، حزن، جوع، ترک شهوت، خشوع و تواضع به وصل و فنا» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۲/۲) دست یابد. از این رو چنین واژه‌ای را بیش از هر جایی در «مفهوم سیر و سلوک» (رامین و فانی، ۱۳۸۹: ۵۴۰/۱۵) می‌توان یافت که یادآور «سیر الی الله و سیر فی الله» (سجادی، ۱۳۷۹:

۱۰۱۲/۲) است. افزون بر این، نامبردار نمودن آتش‌بیگیان به «طریقت» (فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۴۶/۲) یادآور همخوانی و همسانی آموزه‌های آتش‌بیگیان با مفاهیم عرفانی و گونه‌ای درویش‌زیستی است که از دید پژوهشگران (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۹۶؛ فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۵۷/۲؛ قبادی، ۱۳۷۵: ۴۷) به دور نمانده است. آنچه هویداگر دورنمای «وجه پنهانی» (باطنی) (مشکور، ۱۳۷۲: ۷۸) اندیشه دینی اسلام است.

۳. خاستگاه

سخن از خاستگاه باورهای دینی از آن رو درخور است که از نگاه رشته دین‌پژوهی هیچ دین و کیش یا آیینی هرگز در تهیگی پا به هستی نگذاشته است. ادیان و مذاهب در بنیاد همانندی‌های خویش با دیگر آیین‌ها، گوناگونی‌هایی نیز با هم دارند که به‌گونه‌ای روشن آنها را از یکدیگر پدیدار می‌سازد. برای نمونه، ادیان سامی (یهودیت، مسیحیت، مندایی و اسلام) دارای همسانی‌هایی هستند که در ادیان آریایی (هندو، زردتشت، بودا، جین و سیک) کمتر دیده می‌شود، مانند بسنده‌گرایی (انحصارگرایی)، پررنگی لایه فقهی، شمول‌گرایی، پدیداری پیامبری (نبوت). از آنجا که ادیان همواره ظرفیت خوانش‌های گوناگون را به گونه مذهب دارند، بافت و ساخت مذاهب بر اساس ویژگی‌های ادیان به فرجام خواهد رسید. از این رو پنداشت‌های پایه در مسلک آتش‌بیگی، همچون گرایش و دلبستگی به امام علی بن‌ابی‌طالب و تلاش برای دریافت (فهم) توحید، را باید در گستره دین اسلام جست و بازخوانی کرد، نه در بستر ادیان آریایی یا کیشی دیگر. هرچند نباید از دیده دور داشت که گرایش‌ها می‌توانند از اندیشه‌های دیگرروندهای دینی نیز بهره گیرند، به آن شرط که ریشه‌ای از آن اندیشه را در خویش نهفته داشته باشند.

۳-۱. خاستگاه جغرافیایی

بازشناسی خاستگاه مسلک اهل حق آتش‌بیگی هویداگر دو نام در پیوند با یکدیگر است: آتش‌بیگی و مشعشعیان. بیشتر آتش‌بیگیان از لک‌ها و اندکی از آذری‌های ایرانی تبارند و

مشعشعیان عربند و در تبار عراقی؛ اما نام آتش‌بیگی بیش از هر چیز یادآور گروهی ایرانی و «لک زبان» (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۳۲) است که به نام اهل حق آوازه یافته‌اند. اینکه اهل حق کیانند و بر کدام آیین را بایسته است در جستاری دیگر به‌درستی دانست، که این نوشتار تنها به تیره‌ای از آنها توجه کرده است. به هر روی، آتش‌بیگیان در دو استان لرستان و کرمانشاه زندگی می‌کنند. کوچ اینان به دیگر استان‌های کشور، چون تهران، همدان و مازندران (خواجه الدین، ۱۳۹۴: ۳) یا سرسپردگی برخی از آذریان به این خاندان، گستره زیست آنان را به استان‌های مرکزی، غربی و شمال غربی کشانده است؛ اما شمار شایان توجه آنان باشنده استان لرستان، به‌ویژه شهر نورآباد و برخی روستاهای پیرامون آن، هستند.^۱ پس از نورآباد، شهر کوه‌دشت^۲ است که «در آنجا خاندان‌های قلندری، ذوالنوری و آتش‌بیگی» (خدابنده، ۱۳۸۲: ۵۸) از اهل حق دیده می‌شوند. پس از لرستان، کرمانشاه از کانون‌های پرشمار آتش‌بیگیان است. مسندنشینی این مسلک در این شهر و پشت‌گرمی جمعیت بالای اهل حق در آن پشتوانه پاراجی برای گرایش آتش‌بیگیان به زندگی در کرمانشاه است. روستای گره‌بان^۳ و دست‌کم چهار روستای پیرامون آن، چون منطقه عثمان‌وند، سان‌رستم و باغ‌زینب (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۱؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۵۸)، نه‌تنها از آن پیروان آتش‌بیگی است، بلکه کانون گردهمایی و زیارتگاه (اجاق) آتش‌بیگیان را در خویش جا داده است. برخی از اینان نیز در آذربایجان شرقی، در بخش ایلخچی و روستاهای پیرامون آن ساکنند (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۳).

بیشتر بودن گردهمایی و باشندگی آتش‌بیگیان در دو استان لرستان و کرمانشاه ریشه آیینی دارد؛ زیرا سامان‌یابی اهل حق (که آتش‌بیگیان دسته‌ای از آنانند) به گونه یک مسلک در زمان شاه خویشتن (صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ خواجه الدین، ۱۳۴۹: ۲؛ غضنفری امرایی، ۱۳۸۷: ۱۴) از استان لرستان و پسان سلطان اسحاق (صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ الهی، ۱۳۴۲: ۲؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۴۹) در استان کرمانشاه (در اصل، برزنجه کردستان عراق) بوده است. از دیگر سوی، یازده خاندان اهل حق در این دو استان، به‌ویژه کرمانشاه، پدیدار شده‌اند. باید سرزمین‌های کردنشین میان ایران و عراق در گذشته را بخش‌هایی از کشور ایران دانست؛ زیرا میان اهل حق و شهرهایی همچون شهرزور عراق پیوندی وجود دارد.

برای نمونه، ریشه خاندان شاه ابراهیمی از اهل حق از شهرزور و کرکوک عراق است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۰) یا خاندان سید ابوالوفا ریشه در همان سرزمین دارند (همان: ۳۵): درباره خاندان شاه ویسقلی یا شاه هیاسی نیز چنین باید گفت.

آنچه پژوهشگران (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۴) پراکندگی «مردان حق» (اهل حق) (مشکور، ۱۳۷۲: ۷۸) در کشورهای ترکیه، عراق، روسیه، افغانستان، پاکستان، سوریه، لبنان، مصر، سرزمین‌های اروپایی و امریکایی و در ایران با جمعیتی بیش از نیم میلیون، دو میلیون و نیز سه میلیون (خواجه الدین، ۱۳۴۹: ۴) دانسته‌اند و اینکه این گروه در بیرون از مرزهای کشور ایران با نام‌هایی همچون کاکایی، دروزی، بکتاشی، پاداسنی و علوی (دایره المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۶۵۸/۳؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۲۵) شناخته می‌شوند، بیش و پیش از آنکه از آن آتش‌بیگان باشد، اهل حق و دیگر گروه‌های آن، همچون ایزدیه (یزیدیان)، را در بر می‌گیرد. همچنین نباید از دیده دور داشت که تاکنون آمار درستی از این مسلک به دست داده نشده است. به هر روی، بیشتر شمار آتش‌بیگان از آن لک‌ها است، به گونه‌ای که می‌توان گفت «مردم اهل حق در منطقه لک‌نشین، بیشتر آتش‌بیگی هستند» (نجف‌زاده، ۱۳۵۹: ۲۳۰) و از آنجا که مسندنشینی این مسلک (جناب نظام) در کرمانشاه جای دارد و شهر نورآباد و پیرامون آن بیشترین آتش‌بیگی را در خویش جای داده و روستای گره‌بان هرسین زیارتگاه و اجاق اینان است، سه نام نورآباد (استان لرستان)، کرمانشاه و گره‌بان جایگاه جغرافیایی بنیادین آتش‌بیگان به شمار می‌روند.

۲-۳. خاستگاه تاریخی

پژوهش‌ها از سامان‌یابی آتش‌بیگان در سده دهم (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۹) و یازدهم (دایره المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۵۹) گفته‌اند. هر یک از این دو سده را پایه تاریخی این خاندان بدانیم، نباید این برنهاد را از یاد ببریم که آتش‌بیگان در گام نخست و پیش از آنکه مسلک باشند، «یک خاندان دیرینه سال» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۹) و ریشه‌دارند. در این باره پژوهشگران درباره دو چیز رأی یگانه دارند: ۱. این خاندان «در لرستان دیده شده‌اند که از تیره لک هستند» (امان‌الهی، ۱۳۷۰: ۶۵) و ۲. «سید نژادی هستند، نه نیابی» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۷).

پژوهشگران اگرچه در زمان پدیداری بنیاد این خاندان اختلاف دارند و از سده نهم تا یازدهم (۸۱۰ تا آغاز سده ۱۱؛ الهی، ۱۳۴۲: ۶۹) را گفته‌اند، بر این سخن هم‌رأیند که کسی به نام شاه ویسقلی در سرزمین شاهو (در کرمانشاهان) خاندانی به نام شاه مهمان را به پا داشت. تاریخ زادروز یا مرگ او روشن نیست، فقط مشخص است که از سده ۹ تا ۱۱ بوده است. او در ترکیه دست به شورش زد و جان بر سر این راه داد یا ناپدید شد. با آنچه پیش از مرگ به سرسپردگانش گفته بود، سرنوشت خاندان پس از او به دست دو تن سپرده شد؛ یکی شاه ایاز (شاه حیاس) از هندوستان و دیگری محمدبگ (شناخته شده به سید محمد نوربخش) از تیره بختیاری که هر یک خاندانی را برآوردند. آنچه امروزه به نام خاندان آتش‌بیگی آوازه یافته، برآمده از فرزندان محمدبگ است. او چهار پسر به نام‌های آتش بگ، جمشیدبگ، ابدال‌بگ و الماس‌بگ داشت که سفارش خود محمدبگ پیش از مرگش، واگذاری مسندنشینی (رهبری) این خاندان به آتش بگ بوده است (ر.ک: الهی، ۱۳۴۲: ۶۹-۷۱؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲: ۱۶۳؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۹۶؛ حیدری، ۱۳۷۸: ۱۷). رهبری خاندان خود شاه ویسقلی نیز پس از او به فرمان «ظاهری و باطنی شاه ویسقلی به سید شاه محمدبگ (محمدبگ)، با نام دده سید» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۹) رسید. این همه تنها یک نیمه از آغاز آتش‌بیگیان است؛ زیرا گذشته از این نام، نام دیگری نیز بر پیشانی این خاندان نشسته است: مشعشیان.

۳-۳. مشعشیان

اگرچه آتش‌بیگیان «منسوب به آتش‌بیگ فرزند محمد لرستانی در سده ۱۱» (آزادی، ۱۳۸۲: ۱۷۲) هستند و بنیاد این خاندان آتش‌بیگ و گستره آن در لرستان ایران بوده است، با پژوهش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که «تنها، تیره آتش‌بیگی سید هاشمی هستند و بنیادگذار این فرقه مولا علی، فرزند سید محمد مشعشع، است» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲: ۹۶۸؛ ۱۳۶۸: ۱۵۹؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۶۳)؛ چندانکه آتش‌بیگیان را «مشعشیان جدید» (دیره / المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۱۵۹) خوانده‌اند. تاریخ از مشعشیان در کشور عراق با پیدایی کسی

به نام محمد فلاح (م ۸۷۰ق)، از شاگردان ابن فهد حلی (م ۸۷۰ق) (الحویزی المشعشی، ۱۳۸۷: ۶۶)، در سده نهم هجری نشان دارد.

گذشته از داده‌های تاریخی (همان: ۶۹-۸۵) درباره سید محمد، اندیشه او را می‌توان از میان کتابش، کلام المهدی، به دست آورد. کتابی شایان که درباره زندگی پیامبر و امامان شیعی، برخی پرسانه‌های فقهی، دلبستگی بسیار سید محمد به پرده‌گیان پیامبر و برشماری بسیاری از باورهای اهل بیت «بر پایه مذهب شیعه» (ابن فلاح، بی‌تا: ۱۱۱-۱۱۳) است. با اینکه در این کتاب وی خود را «نایب امام زمان» (همان: ۱۴۴) می‌داند، «در هیچ جای کتاب، خویش را امام زمان نخوانده است» (همان: ۶۸؛ فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). او به باور و نام مبارک امام زمان نیز اشاره می‌کند (ابن فلاح، بی‌تا: ۷۹). سید بر این باور است که «و أنهم لم یلحقهم الفناء والتعطیل لعیسی بن مریم [...] امامان شیعه مانند عیسی بن مریم دچار مرگ و نابودی نمی‌شوند [...] هر کس باید بداند که علی باطن و حقیقت همه پیامبران و زبان‌گویای خدا است» (همان: ۱۱، ۳۱، ۳۴).

برخی پژوهشگران از چنین انگاشته‌هایی گزافه‌گویی (غالی‌گری) (فضایی، ۱۳۹۰: ۴۴؛ حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۹؛ حاجی‌زاده و دانش‌کیا، ۱۳۹۱: ۲۱۱؛ رازی، ۱۳۹۰: ۱۴۹؛ صابری، ۱۳۸۹: ۲۷۰) برداشت کرده‌اند؛ اما به همین اندازه می‌توان بسنده کرد که گذشته از آنکه جنبش مشعشی در سده نهم هجری را باید در فضای فکری و اجتماعی ایام ملاحظه کرد — شرایطی که جنبش‌های شیعی موجب شد مبانی فکری تحت تأثیر نگرش غالیانه باشند (گروه پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۲۹۷) — برداشت یکسانی از برآیند غلو در میان دانشمندان شیعی در دست نیست (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۳) و نمی‌توان آشکارا چنین سخنانی درباره امامان شیعی را گزافه‌گویی دانست. افزون بر آن، احادیث فراوانی ویژگی‌های بسیار برتری از سخنان محمد بن فلاح را درباره پاکان پیشوا (معصومان) به کار برده‌اند (برای نمونه ر.ک: علامه مستنبط، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۲۴۳).

سید محمد بن فلاح، که سیادتش به امام موسی کاظم می‌رسد، با رهبری بسیار «فرهمند و توانا» (الحویزی المشعشی، ۱۴۳۰: ۶۸) توانست «پیش از صفویان، حکومت و جامعه» (گروه تاریخ پژوهشگاه، ۱۳۸۹: ۲۹۸) مستقل شیعی را بنیاد نهد؛ حکومتی که بر

«چارچوب اندیشه‌های شیعی» (همان: ۳۰۷) استوار بود. فرمانروایی مشعشعیان که پسان، پیرو پادشاهی صفوی (فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۴۶/۲) شد، اثرپذیرفته از اندیشه‌های دانشمندان شیعی (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۰) است که پادشاهان صفوی آنها را پشتیبانی می‌کردند؛ چندانکه «بازگشت سید نورالله بن محمدشاه حسینی مرعشی شوشتری از شیراز به شوشتر در زمان شاه محسن مشعشعی از خانواده و پادشاهان مشعشعی در بسط اینان قابل توجه بوده است» (گروه پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۳۰۶) و این می‌توانسته به درست‌سازی پاره‌ای از اندیشه‌های مشعشعیان، که مخالفان بر آن برخاستند، انجامیده باشد. پس از سید محمد، سید علی فلاح مشعشعی — که به پنداشت برخی جد اعلای فرقه آتش‌بیگی (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۶۱۳/۲؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۵۹) بود به فرمانروایی دست یافت. مشعشعیان نزدیک به ۷۰ سال در عراق فرمانروایی داشتند و جز سید علی فلاح که از سوی پدرش به دلیل گرایش‌های تند درباره الوهیت امام علی و برخی رفتارهای غیرانسانی، عاصی و کافر (گروه پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۳۰۷) خوانده شد، فرمانروایان مشعشعی پادشاهانی باتقوا و صالح بودند» (همان: ۳۰۶)؛ گرچه برخی داده‌های تاریخی از گزاره‌گویی (غلو) و برخی دیگر به تأکید بر تشیع و رد غالی‌گری رهبران مشعشعی (همان: ۳۰۸) پای می‌فشرند و این می‌رساند که در این باره نیاز به جستارهای بیشتر و نغزتری است.

۴-۳. آتش‌بیگی و مشعشعی

تمایز نهادن میان خاندان آتش‌بیگی و خاندان مشعشعی سخن پذیرفته‌ای است؛ زیرا اسناد تاریخی آشکارا آتش‌بیگیان را در ایران و، از آن روشن‌تر، مشعشعیان را در عراق نشان می‌دهند. در عین حال این سخن که مشعشعیان نیاکان خاندان آتش‌بیگی هستند، نیازمند پژوهش بیشتر است؛ چراکه از یک سو آتش‌بیگیان را ادامه مشعشعیان خوانده‌اند (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۹۱: ۶۱۳؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۵۹؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸: ۲۴۸؛ ۱۳۵۲: ۹۶۸) و از دیگر سو، برخی آتش‌بیگیان را خاندانی جدا نشان می‌دهند که به مشعشعیان سرسپرده‌اند (فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۴۶/۲؛ گروه تاریخ، ۱۳۸۹: ۳۰۷؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۰). با اینکه «عناصر نژادی کرد و لر و به طور کلی ایرانی در سپاه سید محسن مشعشعی (از

پادشاهان و خاندان سید محمد بن فلاح مشعشعی) با ساختار عربی وجود داشته است (گروه تاریخ، ۱۳۸۹: ۳۰۵)، تاریخ دقیق کوچ برخی از مشعشعیان از عراق (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۹) یا سوریه (همان: ۶۷) به ایران چندان روشن نیست؛ اما می‌توان بر این داده بیشتر پای فشرده که از سده ۱۲ (هجری) خاندان آتش‌بیگی از اهل حق به طریقه مشعشعیه پیوسته (فضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۶۷/۲-۱۲۵۷) یا سادات مشعشعی را رهبر خود شمرده‌اند.

به هر روی، این نیز به پژوهش گفته شده است که «فرزندان شاه محمدبیگ که در ۹۱۷ق از سوی شاه اسماعیل دارای زمین‌های فراوانی در خراسان بزرگ شده‌اند، یکی پس از دیگری مسندنشین خاندان آتش‌بیگی کرمانشاهان بوده‌اند و با اینکه نام مشعشعی بیشتر در نزد آقا سید محمدحسین میرزا آتش‌بیگی (مشعشعی) دیده می‌شود، از زمان فرزند ایشان، آقا سید منصور آتش‌بیگی (متولد ۱۲۹۱ش)، این خاندان با نام مشعشعی خوانده می‌شوند» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۹)؛ اکنون نیز پس از آقا سید منصور آتش‌بیگی (مشعشعی)، آقا سید نظام‌الدین مشعشعی (متولد ۱۳۱۲ش) به رهبری این خاندان نشسته است. در آغاز انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی به ایشان فرمود: «اگر شما علی را حق می‌دانید، ما هم اهل حق هستیم» (همان: ۸۱).

۳-۵. خاستگاه اسطوره‌ای

گذشته از آنکه هر دین و کیشی از خاستگاه تاریخی برخوردار است، به گونه‌ای فراگیر (کلی) در روندهای (جریان‌های) ریشه‌دار دینی، اندیشه خاستگاه اسطوره‌ای دیده می‌شود. گیرایی چنین اندیشه‌ای زمانی فزونی می‌یابد که در اسطوره خواست (تمایل) به گفت آوردن برایندهای (مفاهیم) فراماده (متافیزیک) و کهن‌الگوهای پیشان‌اندیشه به دیده می‌آید. از این رو چنین پنداشتی برابرنهادی در نزد آتش‌بیگیان و نیز اهل حق دارد:

اهل حق که مشتق از حق و حقیقت است، اساس آن از قال‌الست بربرکم تا ظهور حضرت مولی‌الموالی علی بن ابی‌طالب در هر زمان و مکان جزء اسرار انبیا و موصلین به حق بوده، از حضرت علی تا امام دوازدهم محمدمهدی آن اسرار یداً بید به یکدیگر سپرده‌اند. در هر دورانی هم فقط توسط امام وقت به

قلیلی از یاران مجرم، آن هم به هر یاری تا هر حدی اقتضا داشته، بیان سر مزبور شده است. کما اینکه حضرت علی به کمیل بن زیاد نخعی، سلمان پارسی، اباذر، مقداد و حسن بصری و چند نفر دیگر موسوم به اصحاب سر بر حسب استعداد هر یک اظهار فرموده است. به همین دلیل در خبر آمده است که «لوعلم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله أو لکفره» (الهی، ۱۳۴۲: ۱۷؛ مصاحبه با مشعشی: ۱۳۹۶؛ افضل‌ی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۳۴؛ خواجه الدین، ۱۳۴۹: ۱).

ناگفته هویدا است که باور به خاستگاه اسطوره‌ای در یک روند دینی، بازشناسی پیدایش و خاستگاه آن روند را دور از دسترس می‌نهد؛ چندانکه برخی برآند که «درباره پیدایش اینها اطلاعی در دست نیست» (خواجه الدین، ۱۳۴۹: ۱). از این گذشته، از همین جا روشن است که آنچه آتش‌بیگیان برآند، به چند برآیند (موضوع) اشارت می‌برد. نخست آنکه باور به «الست برکم» باردار این است که بنیادی‌ترین پنداشت این مسلک، اندیشه توحید است. دوم اینکه آغازینه الگوگیری در چارچوب پردگیان (اهل بیت) پیامبر اسلام، به‌ویژه امام علی، نهفته است به‌گونه‌ای که چنین الگوخواهنگی با باور به امام زمان زنده پیوسته است. سوم آنکه سخن از رازی است که نخست از پیشوایان پاک (معصومان) برخاسته، سپس به اندکی از یاران پرورش یافته و رازدار واگذار می‌شود. بی‌راه نیست که اندیشه «سر مگو» (خواجه الدین، ۱۳۴۹: پنج؛ افضل‌ی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۲۱) یا «قباله سر مگو» (حیدری، ۱۳۷۸: ۲۷) در چکامه ملامنوچهر کولیوند، در میان این مسلک، روایی (رواج) یافته است. چهارم اینکه پنداشت آتش‌بیگیان را بر هر دین و کیشی خوانده باشیم، از این انگاشت برمی‌آید که اینان بیش از هر روند دینی دیگری به اندیشه شیعی همانندی دارند؛ گرچه نمی‌توان این پنداشت را از دیده دور داشت که همه گروه‌هایی که به نام اهل حق آوازه یافته‌اند، در پاره‌ای باورها یکسان نیستند (ر.ک: افضل‌ی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۱۳).

چنین پنداشتی از خاستگاه اسطوره‌ای و برشماری ویژگی‌های آن از سوی دانشمندان مسلک، اندیشه‌های دیگری را نیز به دست می‌دهد:

اهل حق به کسی اطلاق می‌شود که مراحل شریعت و طریقت و معرفت را طی نماید تا به مقام حقیقت برسد. در مراحل مذهبی چهار مرحله کمال هست: ۱. شریعت؛ ۲. طریقت؛ ۳. معرفت؛ ۴. حقیقت. در مرحله اول که شریعت است، متدین به دین آدم صفی الله بوده، از ملت ابراهیم خلیل الله و امت محمد رسول الله و مذهب ائمه هدی باشد. در مرحله دوم که طریقت است، مؤمن به ولایت علی ولی الله باشد، یعنی با طی طریق شارع مقدس نبوی و پیوند سلسله مراتب به ائمه اطهار و تولا به ولای علی، تحت لوای ولایت به مشکل اهل حق درآید. در مرحله سوم که معرفت است، با اطاعت از اولی الامر مقام معرفت را درک نماید تا به پایه من عرف نفسه فقد عرف ربه (مصباح الشریعه: ۴۱) نائل شود. در مرحله چهارم حق و حقیقت را دریابد تا کمال را در وصال و بقا را در فنا ببیند؛ چنان باشد قطره نم وجودش را به یم لایتناهی الهی معدوم و محو سازد، یعنی فنا فی الله محض گردد (الهی، ۱۳۴۲: ۷).

برشماری پیامبران در این اندیشه و پافشاری بر پیروی از آنان، گذشته از آشکارسازی گرایش اسلامی مسلک، بیانگر گونه‌ای از ریشه‌یابی خاستگاه همسان ادیان در میان اهل حق است؛ آنچه خود نیز به گفت آورده‌اند: «وحدت و خاستگاه مشترک میان ادیان در (کتاب) بارگاه پردیوری هفتاد و دو پیره» (افضلی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۲۱-۲۳). بسیاری از رهبران این مسلک در نیاک‌نامه (شجره‌نامه) خویش از سیادت به امامان شیعی نشان گرفته‌اند. برای نمونه، سید قائم از رهبران خاندان شاه‌ابراهیمی نیاک خویش را تا ۲۳ واسطه به سلطان سحاک (اسحاق)، ۳۲ واسطه به امام موسی کاظم، ۳۷ واسطه به امام علی بن ابی‌طالب، ۶۳ واسطه به حضرت ابراهیم و ۸۳ واسطه به حضرت آدم برشمرده است (ر.ک: همان: ۳۴). از این رو نه تنها آتش‌بیگیان، که اهل حق نیز تأثیر بنیاد اندیشه‌هایشان را از دیگر ادیان نمی‌پذیرند، بلکه با نگاه به خاستگاه اسطوره‌ای خویش، دیگردینان را در چهارچوب اسلام، برگرفته از اهل حق می‌دانند (آزادی، ۱۳۸۲: ۳۴).

سخن پایانی

آتش‌بیگیان خود را با نام «مسلک اهل حق آتش‌بیگی» می‌خوانند که از یک سو پیوند خاستگاهی آنان از اهل حق را به گفت آورده و از دیگر سوی، خودبستگی (استقلال) اینان را هویدا می‌سازد. اگرچه آغازینه‌ای برآمده از اندیشه‌های اهل حق دارند، با پیوستگی تاریخی در پیوند با خاندان شیعی در عراق به سرسپردگی مشعشعیان، باورهای شیعی را پدیدار ساخته‌اند. سویه جستار، خوانش نام‌واژه و سه خاستگاه جغرافیایی، تاریخی و اسطوره‌ای آنان برای نمایاندن جایگاه این مسلک بوده است. گستره جغرافی آتش‌بیگیان گذشته از پراکندگی سرزمینی، بیش از هر جای دیگر در دو استان لرستان و کرمانشاه به دیده می‌آید. از نگاه تاریخی تا مرز پانصد سال از سامانیان خاندانی برخوردارند و در خاستگاه اسطوره‌ای بر سخن «روز الست» و پیام «قالوا بلی» پای فشرده‌اند. افزون بر باورداشت‌های اهل حق، در بنیاد باورها بر مذهب شیعه دوازده امامی‌اند؛ اما در سنجش (مقایسه) با دیگر هم‌کیشان شیعی، افزوده‌ای نیز در مسلک خویش دارند که دربرگیرنده سویه و تلاش بیشتر آنان برای دستیابی به فراسوی باورهای توحیدی و اندریافت ژرف‌تر آن و نیز شناخت و مهر و سرسپردگی فزون‌تر به پردگیان پاک پایانی‌ترین پیامبر آسمان، به‌ویژه امام علی بن‌ابی‌طالب، از راه پیمایش خوی و خیم انسانی و اسلامی است. انگاره (طرح) کاوش جستار در اکنون و آینده بر آن است تا باز نمایاند که آتش‌بیگیان همچون بسیاری از اهل حق می‌اندیشند، همانند مسلمانان رفتار می‌کنند و همسان با شیعیان، بسیاری از آیین‌های مذهبی را باور دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نورآباد در ۹۵ کیلومتری شمال غربی شهر خرم‌آباد و مرکز بخش دلفان (دلفو) قرار دارد (محرر، ۱۳۸۴: ۲۰). بخش دلفان شامل دهستان‌های میربیگ (میربگ)، نورعلی (نورالی)، خاوه (کاووه)، کاکاوند (کاکاون) و ایتوند است و بسیاری از اهالی آن با گویش لکی دلفانی اهل حق آتش‌بیگی هستند.

۲. در ۱۰۸ کیلومتری غرب خرم‌آباد جای دارد. بسیاری از اهالی آن «در ابتدا چادر نشین کوه‌های پیرامون بوده و در ۱۳۱۲ به دستور فرماندار شهر به آنجا آمده‌اند» (همان: ۲۱). طایفه‌ای از آتش‌بیگی به نام نورعلی از خاندان دلفان در شهر زندگی می‌کنند.
۳. روستای گره‌بان در ۲۴ کیلومتری شهر هرسین، دارای سازه‌های پیشرفته کشاورزی، گلاب‌گیری و ساختمانی، از جمله مسجد، حسینیه، خوابگاه، کتابخانه، آشپزخانه و پذیرایی است.

منابع

- اسمات، نینیا (۱۳۸۸)، تجربه دینی بشر، ترجمان مرتضی گودرزی، تهران: سمت.
- افضلی شاه‌ابراهیمی، سیدقاسم (۲۰۱۱م)، سیری به سوی خاندان سید محمد گوره سوار، به کوشش سید مسعود افضلی شاه‌ابراهیمی، عراق - اربیل: چاپخانه روز هلات، چاپ اول.
- الهی، نورعلی (۱۳۴۲)، برهان الحق، تهران: بهمن، چاپ اول.
- امان‌الهی بهاروند، دکتر سکندر (۱۳۷۰)، جغرافیای لرستان، خرم‌آباد: پوریا، چاپ اول.
- انیس، الدکتور ابراهیم (۱۳۹۲)، المعجم الوسیط، استانبول: المکتبه الاولی، چاپ اول.
- چراغ‌پوریان، سیدکیومرث (۱۳۸۹)، حضرت خان الماس، تهران: ایمان، چاپ اول.
- حاجی‌زاده، یدالله و محمدحسین دانش‌کیا (۱۳۹۱)، تاریخ امامان معصوم، قم: معارف، چاپ اول.
- حاجی‌زاده، یدالله (۱۳۹۴)، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم با ایشان، قم: معارف، چاپ اول.
- حسنوند، رضا (۱۳۹۰)، واژه نامه مختصر لکی، خرم‌آباد: سیفا، چاپ اول.
- الحویزی المشعشعی، علامه السید شبر بن محمد بن ثنوان (۱۳۸۷)، الذخیره فی العقبی فی موده ذوی القربی، تحقیق السید مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۸)، شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.
- خواججه الدین، سید محمدعلی (۱۳۴۹)، سرسپردگان (تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق)، تهران: کتابخانه منوچهری، چاپ دوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- رازی، ابوحاتم (۱۳۹۰)، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی (الزینة)، ترجمه علی آقائوری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
- رامین، علی و کامران فانی و محمدعلی سادات (۱۳۸۹)، دانشنامه دانش‌گستر، تهران: دانش‌گستر روز، چاپ اول.
- زرین‌کوب، دکتر عبدالحسین (۱۳۶۹ الف)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوش، چاپ چهارم.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه*، تهران: شهدا، چاپ سوم.

صابری، حسین (۱۳۸۹)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، چاپ ششم.
صدر حاج سیدجواد، احمد و کامران فانی، *بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۹۱)*، *دایره المعارف تشیع*، تهران: حکمت، چاپ اول.

صدری افشار، غلام‌حسین و نسرتن حکمی (۱۳۹۳)، *دائرة المعارف اسلامی*، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.

صرفی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۰)، *نظر اسلام درباره دراویش و صوفیه*، قم: وفا، چاپ اول.
صفی‌زاده (بورکه‌بی)، صدیق (۱۳۸۷)، *اهل حق*، تهران: حروفیه، چاپ اول.
عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۹۳)، *راهنمای نگارش پژوهش دانشگاهی*، تهران: نیلوفر، چاپ اول.
غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۸۷)، *شرح دیوان ملاپیریشان*، به کوشش اسعد غضنفری، خرم‌آباد: شاپورخواست، چاپ اول.

فضایی، یوسف (۱۳۹۰)، *دایره المعارف مذاهب اسلامی و ادیان ایرانی*، تهران: پویان فرنگار، چاپ اول.
قبادی، اسماعیل (۱۳۷۵)، «اصول و اعتقاد اهل حق»، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۱۸، ص ۴۸-۶۰.

کسروی، احمد (۱۳۷۳)، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: بهمن، چاپ اول.
گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹)، *تاریخ تشیع*، قم: سبحان، چاپ سوم.

مالامیری کجوری، احمد (۱۳۷۶)، *اهل حق*، قم: سپهر، چاپ اول.
محرر، ایرج (۱۳۸۴)، *پیوند واژه‌های لری با دیگر زبان‌های آریایی*، تهران: چاپ بلخ، چاپ اول.

محمدی، محمد (۱۳۸۴)، *اهل حق (تاریخچه، عقاید، فقه)*، تهران: پایینه، چاپ اول.
مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۸)، *خاکسار و اهل حق*، تهران: اشراقی، چاپ چهارم.

مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۵۲)، «سلسله خاکسار»، *مجله وحید*، شماره ۱۲۰، ص ۹۶۸.
مستنبط، سید احمد (۱۳۸۴)، *القطره*، قم: حاذق، چاپ پنجم.

المشعشعی، السید محمد بن فلاح (بی‌تا)، *کلام المهدي (نسخه خطی)*، ۱۰۲۲۲، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۷۳)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

البستانی، فواد افرام (۱۳۶۴)، *منجد الطلاب*، محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی، چاپ چهارم.
معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ نوبت بیست و پنجم.

موید شهرزادی، رستم (۱۳۸۶)، *واژه نامه پازند*، تهران: فروهر.
موحدیان عطار، علی (۱۳۸۸)، *مفهوم عرفان*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۵۹)، *مردم‌شناسی قوم لک*، تهران: واژگان، چاپ اول.

Archive of SID

خاستگاه و جایگاه مسلک آتش‌بیگی / ۱۸۷

نصر، سیدحسین (۱۳۸۷)، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: دفتر نشر و

پژوهش سهروردی، چاپ دوم.

هیوم، رابرت (۱۳۶۹)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، چاپ اول.

References

- Smart, Ninian. 2009. *Human Religious Experience*. Edited by Murtaza Gudarzi. Tehran: Samt. [In Persian]
- Afzali Shah Ibrahim, Sayyid Qasim. 2011. *Sayri bi-suyi Khandan-i Sayyid Muhammad Gurih Savar* (A Survey of the Family of Sayyid Muhammad Gurih Savar). Edited by Sayyid Mas'ud Afzali Shah Ibrahim. Irbil, Iraq: Ruzh Halat Printing House. First edition. [In Persian]
- Ilahi, Nur 'Ali. 1963. *Burhan al-Haqq* (Proof of the Truth). Tehran: Bahman. First edition. [In Persian]
- Amanullahi Baharvand, Dr. Sikandar. 1991. *Jughrafiya-yi Lorestan* (Lorestan Geography). Khorramabad: Puriya. First edition. [In Persian]
- Anis, Dr. Ibrahim. 2013. *Al-Mu'jam al-Wasit* (Intermediate Dictionary). Istanbul: al-Maktabat al-Ula. First edition. [In Arabic]
- Chiraghpurian, Sayyid Kiyumars. 2010. *Hazrat-i Khan Almas* (His Majesty Khan Almas). Tehran: Iman. First edition. [In Persian]
- Hajizad, Yadullah, and Danishkiya, Muhammad Husayn. 2012. *Tarikh-i Imaman-i Ma'sum* (History of the Infallible Imams). Qom: Ma'arif. First edition. [In Persian]
- Hajizad, Yadullah. 2015. *Ghaliyan va Shivih-hayi Barkhurd-i Imaman-i Ma'sum ba Ishan* (Ghaliyya and How They were Treated by the Infallible Imams). Qom: Ma'arif. First edition. [In Persian]
- Hasanvand, Riza. 2011. *Vazhinami-yi Mukhtasar-i Laki* (A Short Dictionary of Laki). Khorramabad: Sayfa. First edition. [In Persian]
- Al-Huwayzi al-Musha'sha'i, 'Allamat al-Sayyid Shubbar ibn Muhammad ibn Thanawan. 2008. *Al-Dhakhira fi-l-'Uqba fi Mawadda Dhawi-l-Qurba* (The Provision of the Afterlife in the Love of the Prophet's Relatives). Edited by al-Sayyid Mahdi al-Raja'i. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. First edition. [In Arabic]
- Khudaband, 'Abd Allah. 2009. *Shinakht-i Firqi-yi Ahl-i Haqq* (Introduction to People of the Truth Sect). Tehran: Amir Kabir. Third edition. [In Persian]
- Khwaja al-Din, Sayyid Muhammad 'Ali. 1970. *Sarsipurdigian: Tarikh va Sharh-i 'Aqa'id-i Dini-yi Ahl-i Haqq* (The Devotee: History and Elaboration of the Religious Beliefs of the People of the Truth). Tehran: Manuchihri Library. Second edition. [In Persian]

- Dihkhuda, 'Ali Akbar. 1993. *Lughatnami-yi Dihkhuda* (Dihkhuda Dictionary). Tehran: University of Tehran. First edition. [In Persian]
- Razi, Abu Hatam. 2011. *Girayish-ha va Mazahib-i Islami* (Islamic Approaches and Denominations). Translated into Persian by 'Ali Aqanuri. Qom: University of Religions and Denominations. Second edition. [In Persian]
- Ramin, 'Ali; Fani, Kamran, and Sadat, Muhammad 'Ali. 2010. *Danishnami-yi Danish Gustar* (Knowledge-Expanding Encyclopedia). Tehran: Danish-Gustar-i Ruz. First edition. [In Persian]
- Zarrinkub, Dr. 'Abd al-Husayn. 1990a. *Arzish-i Miras-i Sufiyyih* (The Value of the Sufi Heritage). Tehran: Amir Kabir. Sixth edition. [In Persian]
- Sajjadi, Sayyid Ja'far. 2000. *Farhang-i Ma'arif-i Islami* (Dictionary of Islamic Culture). Tehran: Kumish [In Persian]
- Sultani, Muhammad 'Ali. 2005. *Tarikh-i Khandan-hayi Haqiqat va Mashahir-i Muta'akhhir-i Ahl-i Haqq dar Kermanshah* (History of the Truth Families and Recent Well-Known People of the Truth in Kermanshah). Tehran: Shuhada. Third edition. [In Persian]
- Sabiri, Husayn. 2010. *Tarikh-i Firqah-i Islami* (History of Islamic Sects). Tehran: Samt. Sixth edition. [In Persian]
- Sadr Hajj Sayyid Javadi, Ahmad; Fani, Kamran, and Khurramshahi, Baha' al-Din. 2012. *Da'irat al-Ma'arif-i Tashayyu'* (Encyclopedia of Shiism). Tehran: Hikmat Publications. First edition. [In Persian]
- Sarfipur, Muhammad Taqi. 2011. *Nazar-i Islam darbari-yi Daravish va Sufiyyih* (Islam's View of Dervishes and Sufis). Qom: Wafa. First edition. [In Persian]
- Safizadieh (Burki'i), Sadiq. 2008. *Ahl-i Haqq* (People of the Truth). Tehran: Hurufiyyih. First edition. [In Persian]
- 'Idalatnizhad, Sa'id. 2014. *Rahnama-yi Nigarish-i Pazhuhish-i Danishgahi* (A Guide to Writing Academic Research). Tehran: Nilufar. First edition. [In Persian]
- Ghazanfari Amra'i, Isfandiyar. 2008. *Sharh-i Divan-i Mala Parishan* (Commentary on Mala Parishan's Collected Poems). Edited by As'ad Ghazanfari. Khorramabad: Shapurkhast. First edition. [In Persian]
- Faza'i, Yusuf. 2011. *Da'irat al-Ma'arif-i Mazahib-i Islami va Adyan-i Irani* (Encyclopedia of Islamic Denominations and Iranian Religions). Tehran: Puyan Farnigar. First edition. [In Persian]

- Qubadi, Isma‘il. 1996. “Usul va I‘tiqad-i Ahl-i Haqq” (Principles and Beliefs of the People of the Truth). *Kalam-i Islami* (Islamic Theology), no. 18: 48-60. [In Persian]
- Kasravi, Ahmad. 1994. *Tarikh-i Pansad-Sali-yi Khuzestan* (500 Years of Khuzestan’s History). Tehran: Bahman. First edition. [In Persian]
- Department of History, Research Institute of Hawzeh and University. 2010. *Tarikh-i Tashayyu‘* (History of Shiism). Qom: Subhan. Third edition. [In Persian]
- Malamiri Kujuri, Ahmad. 1997. *Ahl-i Haqq* (People of the Truth). Qom: Sipahr. First edition. [In Persian]
- Muharrir, Iraj. 2005. *Payvand-i Vazhi-hayi Luri ba Digar Zaban-hayi Ariyayi* (The Connection between Lori Words and Other Aryan Languages). Tehran: Balkh. First edition. [In Persian]
- Muhammadi, Muhammad. 2005. *Ahl-i Haqq: Tarikhchih, ‘Aqa’id, Fiqh* (People of the Truth: History, Beliefs, Jurisprudence). Tehran: Pzinih. First edition. [In Persian]
- Mudarrisi Chahardihi, Nur al-Din. 1368. *Khaksar va Ahl-i Haqq* (Khaksar and People of the Truth). Tehran: Ishraqi. Fourth edition. [In Persian]
- Mudarrisi Chahardihi, Nur al-Din. 1973. “Silsili-yi Khaksar” (Khaksar Sufi Chain). *Vahid*, no. 120: 968. [In Persian]
- Mustanbit, Sayyid Ahmad. 2005. *Al-Qatra* (the Drop). Qom: Haziq. Fifth edition. [In Persian]
- Al-Musha‘sha‘i, al-Sayyid Muhammad ibn Fallah. n.d. *Kalam al-Mahdi* (The Word of Mahdi). Manuscript no. 10222. Tehran: Library of the National Consultative Assembly (Majlis). [In Persian]
- Mashkur, Muhammad Javad. 1994. *Farhang-i Firaq-i Islami* (Dictionary of Islamic Sects). Mashhad: Bunyad-i Pazhuhush-hayi Islami, Astan-i Quds-i Razavi. Second edition. [In Persian]
- Al-Bustani, Fu‘ad Afram. 1985. *Munjid al-Tullab* (Arabic Dictionary for Students). Translated into Persian by Muhammad Bandar Rigi. Tehran: Islami. Fourth edition. [In Persian]
- Mu‘in, Muhammad. 2009. *Farhang-i Farsi* (Persian Dictionary). Tehran: Amir Kabir. 25th edition. [In Persian]
- Mubad Shahrzadi, Rustam. 2007. *Vazhinami-yi Pazand* (Pazand Dictionary). Tehran: Furuhar. [In Persian]

- Muwahhidiyan ‘Attar, ‘Ali. 2009. *Maḥmum-i ‘Irfan* (The Concept of Mysticism). Qom: University of Religions and Denominations. First edition. [In Persian]
- Najafzadieh Qubadi, Umid ‘Ali. 1980. *Mardumshinasi-yi Qowm-i Lak* (Anthropology of Lak People). Tehran: Vazhigan. First edition. [In Persian]
- Nasr, Sayyid Husayn. 2008. *Arman-ha va Vaqi‘iyyat-hayi Islam* (Ideals and Realities of Islam). Translated into Persian by Shahabuddin ‘Abbasi. Tehran: Daftar-i Nashr va Pazhuhish-i Suhrivardi. Second edition. [In Persian]
- Hume, Robert. 1990. *Adyan-i Zindi-yi Jahan* (The World’s Living Religions). Translated into Persian by ‘Abd al-Rahim Guvahi. Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islami. First edition. [In Persian]